

عوامل پایداری و جاودانگی نهضت عاشورا

<?xml encoding="UTF-8?">

بقاء و جاودانگی واقعه عاشورا در تاریخ، به جز لطف الهی، محصول مجموعه ای از عوامل اختیاری است که این مقاله درصدد برشماری آن است .

در یک دید کلی پدیده ای که مطابق حق و بر اساس طبیعت و فطرت بشری باشد اصیل و بادوام بوده، همواره قرین تایید معنوی است .

نویسنده با تبیین این مطلب که نهضت عاشورا نیز با داشتن دو شرط فوق، زوال پذیر نخواهد بود، عوامل مؤثر در پایداری و جاودانگی این نهضت را در پنج دسته عوامل اعتقادی، اخلاقی، تاریخی، عرفانی و سیاسی تقسیم کرده، با برشمردن زیر مجموعه هر یک به توضیح و تبیین آنها پرداخته است .

درآمدی بر طرح موضوع اصلی ترین گرایشهای روانی انسان حب ذات و حب به کمالات ذات است که به دو شعبه اصلی علم و قدرت منشعب می شود که یکی حب به بقا و ابدیت است و دیگری هم حب به ذات . حب بقا لازمه طبیعی حب ذات است، یعنی وقتی انسان وجود خود را دوست می دارد، نه از آن جهت است که یک وجود لحظه ای است بلکه وجودش را در زمان بعد هم دوست می دارد و علاقه دارد که این وجود دوام داشته باشد . می توان گفت که طبیعی ترین اثری که بر حب ذات مترتب می شود حب بقاست و هر انسانی بالفطره این غریزه را دارد . همان طور که در سایر گرایشهای علم و معرفت، نقش اساسی را در تعیین مصداق و تعیین جهت آنها بازی می کند، در اینجا نیز همین گونه است، یعنی اگر انسان حقیقت خود و حیاتش را به درستی شناخت، آن وقت این گرایش نیز جهت صحیح خود را پیدا می کند و گرنه دچار اشتباه در مصداق می شود و منشا انحرافات اخلاقی فراوانی می گردد .

اگر انسان فهمید که حقیقت او یک حقیقت غیر مادی است و حیات انسان منحصر به این حیات دنیوی نیست، حب بقا و خلود، جهت طبیعی و فطری خود را می یابد و علاقه انسان متوجه به زندگی ابدی می شود . ولی اگر این معرفت برایش حاصل نشد و خیال کرد که وجود او همین وجود مادی است و حیات او منحصر به همین حیات دنیاست، آن گرایش فطری، منحرف می شود و در همین مرحله کوتاه از وجود انسان متوقف می گردد و به دنبالش آثار بسیار نامطلوبی به بار می آید .

علت علاقه انسان به زندگی دنیا علاقه به جاودانگی است، منتها خیال می کند که وجودش همین وجود مادی و زندگی اش نیز همین زندگی دنیوی است، لذا می خواهد این زندگی ادامه پیدا کند . اگر متوجه شود و یقین پیدا کند که حقیقت زندگی برتر از این حیات مادی است، دیگر با آن چشمی که قبلاً به زندگی دنیا می نگریست نمی نگرد و نظرش تغییر می کند .

در قرآن شریف آیاتی هست که دلالت بر این میل فطری دارد و از این میل برای تربیت انسان استفاده شده است . پس معلوم است که در فطرت انسان میل به بقا و جاودانگی هست که قرآن در صدد تعیین مصداق آن برمی آید . راجع به این میل جاودانگی قرآن می فرماید:

«ما عندکم ینفد و ما عند الله باق؛ (1) چیزهایی که در اختیار شماست (از نعمتهای دنیا) فانی شدنی است اما آنچه که نزد داست بقا دارد.»

این بیان برای کسی مفید است که فطرتا طالب بقا باشد، آن وقت مصداقش را به او نشان می دهند که آن مطلوب تو در آنجاست نه در اینجا. اینک که هزار و اندی سال از واقعه جاودانه عاشورا می گذرد، این واقعه هنوز طراوت و تازگی خود را حفظ کرده است. این بقا و جاودانگی در تاریخ به گونه ای که تمام حماسه ها را تحت الشعاع خود قرار دهد، معلول اراده حتمی خداوند می باشد:

«یریدون لیطفؤوا نور الله بافواهمم و الله متم نوره و لو کره الکافرون؛ (2) عده ای می خواهند نور خدا را خاموش کنند ولی اراده حتمی خداوند بر حفظ و حراست از آن می باشد اگرچه کافران چنین نپسندند.»

چه طوفانهای سهمگین که از سوی دشمنان اهل بیت به قصد محو نام حسین (ع) برخاست و در برهه ای از زمان گرد و غباری نیز به پا کرد، ولی دیری نپایید که در چرخش زمان نه تنها نام حسین (ع) از خاطرها محو نشد، بلکه جلای بیشتری گرفت و صاحبان آن توطئه های شیطانی نام و ذکرشان از روی گیتی به کلی محو گردید.

بسیار حکایتها گردیده کهن اما

جانسوز حدیث تو تازه است به دورانها

معیار جاودانگی ها پدیده های اجتماعی در مدتی که باقی هستند حتما باید با خواسته های بشر تطبیق کنند. بدین معنی که یا خود آن پدیده ها خواسته بشر باشند؛ و یا تامین کننده خواسته های بشر بوده باشند یعنی یا باید بشر خود آنها را بخواهد، از عمق غریزه و فطرتش آنها را بخواهد، و یا باید از اموری باشند که هرچند انسان از عمق غریزه آنها را نمی خواهد و خودشان مطلوب طبیعت بشر و هدف تمایلات بشر نیستند اما وسیله می باشند، یعنی وسیله تامین خواسته های اولیه بشر می باشند و حاجتهای او را برمی آورند.

در میان خواسته های بشر دو جور خواسته داریم. خواسته های طبیعی و خواسته های غیرطبیعی، یعنی اعتیادی. خواسته های طبیعی آن چیزهایی است که ناشی از ساختمان طبیعی بشر است، یک سلسله امور است که هر بشری به موجب آنکه بشر است خواهان آنهاست و رمز آنها را هم هنوز کسی مدعی نشده که کشف کرده است. مثلا بشر علاقه مند به تحقیق و کاوش علمی است، همچنین به مظاهر جمال و زیبایی علاقه دارد، به همدردی و خدمت به هم نوع علاقه مند است. امور طبیعی مانند امور غیرطبیعی قابل ترک دادن نیست. (3) لذا به عقیده حکمای اسلامی امر غیرطبیعی دوام پیدا نمی کنند بلکه تنها جریانی که طبیعی باشد قابل بقا و دوام است. و نهضت امام حسین (ع) چون بر اساس فطرت و خواسته حقیقی انسان شکل گرفته بقا پیدا کرد. و هرگز در طول تاریخ انسانیت گذشت زمان آن را کهنه و بی رنگ نساخته است.

اصالت و دوام حق در حکمت الهی اصالت در هستی با حق است، با خیر است، با حسن و کمال و زیبایی است و باطلها، شرور و نقصها و زشتیها در نهایت امر و در تحلیل نهایی به نیستی ها منتهی می شوند نه به هستی ها. استاد مطهری در اثبات این مطلب که اهل حق اصالت دارد می نویسد:

«... باطل وجود تبعی و طفیلی دارد، وجود موقت دارد، آن چیزی که استمرار دارد حق است. هر وقت جامعه ای در مجموع به باطل گرایید محکوم به فنا شده است... در نظام هستی، خیر غالب است، حق اصیل است و باطل هم اگر پیدا شد محکوم و غیر اصیل و نابودشدنی است، و آنچه پایدار می ماند حق است، کل شی هالک الا

وجهه (4) و ببقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام (5)». (6)

استاد در ادامه می‌افزاید:

«در طول تاریخ همیشه حق و باطل با یکدیگر در حال جنگ بوده اند، ولی قرآن وعده پیروزی نهایی حق بر باطل را می‌دهد.» (7)

به اعتقاد حکمای اسلامی جریان حق، چون جریانی طبیعی و متناسب فطرت خدادادی بشر است امکان بقا و دوام دارد و هر جریانی که بر خلاف فطرت الهی انسان باشد دوام پیدا نمی‌کند و از بین می‌رود. و حرکت و جریان امام حسین (ع) چون یک حرکت طبیعی کاملاً هماهنگ با فطرت بشر بود، اصالت و دوام پیدا کرد. استاد شهید مطهری می‌نویسد:

«راه حق چیزی است که انبیاء از طرف خدا آن را شناسانده، و از طرف خدا آن را تضمین کرده اند که هر که این راه را برود به نتیجه می‌رسد. خداوند این عالم را طوری ساخته است که همواره از کسانی که حق و حقیقت را حمایت کنند، حمایت می‌کند. حق همواره یک تایید معنوی با خود دارد.» (8)

بدین جهت امام حسین (ع) و یارانش همواره دریافته بودند که چون حق همواره مورد تایید خداست لذا دوام و ریشه دار است، اگرچه در منتهای تنهایی و عزلت باشد و باطل از میان رفتنی است اگرچه در کمال اوج و قدرت باشد. باطل هیچ گاه حق نمی‌شود و وظیفه مردان خدا در زدودن باطل از میان رفتنی نیست. آنان دریافته بودند که اگر همه مردم بکوشند و بر این اتفاق کنند که باطل را بر کرسی حق بنشانند این امر امکان پذیر نیست و اگر همگان تلاش کنند که ریشه حق را بکنند و از میانش بردارند انجام پذیر نخواهد بود. در طول مدت حیات بشر این درگیریها بین حق و باطل به زور وجود داشته، گاهی این و زمانی آن پیروز می‌شده است، ولی در همه حال پس از اندک مدتی حق جای خود را در دل پیروان خود باز کرده و باطل و طرفداران آن را دچار لعن و نفرت ابدی کرده است.

استاد مطهری (ره) در ادامه مطلب فوق که حق دوام دارد می‌افزاید:

«آنکه در طریق حق و حقیقت گام برمی‌دارد، در هر شرایطی قرار بگیرد، برای او خیر است. مرد حق در هر شرایطی، وظیفه خاص خویش را می‌شناسد و با انجام وظیفه و مسؤولیت هیچ پیش‌آمدي شر نیست. در طریقت پیش‌سالک هر چه آید خیر او است

در صراط المستقیم ای دل کسی گمراه نیست بر در میخانه رفتن کار یک رنگان بود
خودفروشان را به کوی می‌فروشان راه نیست هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام ما است
ور نه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست» (9)

عوامل مؤثر در تکوین پایداری و جاودانگی نهضت امام حسین (ع) مجموعه عواملی که در تکوین پایداری و استمرار و جاودانگی نهضت امام حسین (ع) نقش اساسی ایفا کرده اند را به شرحی که می‌خوانید می‌توان دسته بندی کرد:

الف. عوامل اعتقادی

1. توحید در عقیده و عمل یکی از نکات ماندگار و حساس در شخصیت والای امام حسین (ع) علاقه و محبت شدید به خداوند تبارک و تعالی بود. ظاهراً تمام کسانی که خداوند را پذیرفته و به وجود لایتناهی وی معتقدند

مدعي دوست داشتن خدا هستند . پس همه کس دعوي دوستي خداوند را دارد و از آن دم مي زند و به آن معترف است و معتقد . البته در مرحله عينيت و عمل بايد اين ادعا به منصفه اثبات برسد و گر نه همچون ديگر ادعاهاي تهی از واقعيت بلکه از آنها هم بدتر خواهد بود و در اثبات اين دعوي، مهم آن است که خود خداوند که محبوب واقعي است آن را بپذيرد و بر آن صحنه گذارد و روشن است که مهم ترين نشانه صدق اين ادعا آن است که همه گامها در راه رضاي دوست برداشته شود و انسان عاشق و محب هيچ گونه حرکت و سکون و تکلم و سکوت و قيام و قعودي جز آنچه مورد رضاي پروردگار است نداشته باشد .

پس جاودانگي و پايداري نهضت حسيني به اين است که عقیده به توحيد و خداياوري، تنها در ذهن امام حسين (ع) نماند، بلکه در همه شؤون و شرايط و زواياي زندگي او سايه افکند . وقتي ابن عباس از امام حسين (ع) مي خواست که راه ديگري جز رفتن به عراق برگزيند و با بني اميه درنيفتد حضرت ضمن تبیین اهداف و نيات امويان، فرمود:

«اني ماض في امر رسول الله (ص) حيث امرني و انا لله و انا اليه راجعون .» (10)

و تصميم خود را در پاي بندي به فرمان حضرت رسول و بازگشت به جوار رحمت خدای آفرين باز گفت، چرا که به حقانيت راه و درستي وعده هاي خدا باور داشت . بدین علت امام حسين (ع) تا پايان عمرش، تا روز شهادتش بلکه تا لحظه شهادتش، اين ارتباط ناگسستني يعني توحيد در نظر و عمل و آن عشق سوزان به محبوب واقعي خود را به همراه داشت . آورده اند که هر چه روز عاشورا زوال ظهر نزديکتر مي شد و ساعات بحراني جبهه كربلا فراتر مي رسيد آن عاشق دل باخته با سپري شدن ساعات فراق و نزديک شدن وعده وصل، مصمم تر، رنگ او برافروخته تر و سيمایش گلگون تر مي نمود و چهره اش شکفته تر مي گرديد و وجد و شور مخصوصي در امام مشاهده مي شد . (11)

برخي از مقتل نگاران آورده اند که در ساعات آخرين براي يک لحظه، اشراقي بر دل نوراني امام حسين (ع) تابيدن گرفت و در آن حالت احساس نمود که وي از سوي خداوند مجاز است زنده بماند و يا به وصل دوست بار يابد:

«مخير بين النصر علي اعدائه و بين لقاء الله تعالى .» (12)

اين ارتباطي است ناگفتني و پيامي است برون از شرح و وصف . امام حسين (ع) که در حال و هواي ديگري بود و جز به معبود و معشوق ازلي خود نمي انديشيد (لقاء الله تعالى) ديدار خداوند را بر بقاي در اين دنياي ناسوتي برگزيد و آن خدادوستي وي او را به سوي دوست فرا خواند . توحيد در نصرت خواهي و فقط و فقط بر خدا اعتماد کردن از جلوه هاي ديگر نقش آفريني عقیده در عمل است . امام حسين (ع) تنها تکیه گاهش در بينش و در بعد عمل خدا بود، نه نامه ها و حمايتها و شعارها . وقتي سپاه حر راه را بر کاروان امام حسين (ع) بست، حضرت ضمن خطابه اي که در باره حرکت خویش و امتناع از بيعت و استناد به نامه هاي کوفيان بود، در پايان، ضمن گلایه از عهدشکني کوفيان فرمود:

«تکيه گاهم خداست و او مرا از شما بي نياز مي کند؛ سيغني الله عنکم .» (13)

به طور کلي باور روشن و عقیده يقيني امام حسين (ع) و خدائي دانستن اين راه و انتخاب او سبب شد در مقابل عوامل ياس آفرين و ترديدساز بایستد و قضاي الهي و مشيت او را بر هر چيز مقدم بدارد اين امر ناشی از آميختن توحيد در عقیده و عمل مي باشد .

2 . همگامي با فطرت هر مبارزه اي پشتوانه پايداري مي خواهد تا آن را علي رغم همه مشکلات پيش ببرد و به

ثمر برساند و پشتوانه پایدار هر مبارزه ای در درجه اول این است که خود مبارزه حق و عادلانه باشد، اگر خود مبارزه حق و عادلانه باشد، بی تردید ضمیر مردم را جذب می کند و بر ضد ستمگران به حرکت می آورد و دیر یا زود به پیروزی عملی هم نایل می گردد. مردم، فطرت عدالت خواه و ضد ظلم دارند، بدین علت است که به خاطر مظلوم و ضد ظالم اقدام و قیام می کنند و در جهت پیشبرد حق و سرکوب باطل متحول می گردند و متحول می کنند. و باز بدین جهت است که همه مکتبهای دینی و ارزشمند عدالت و ظلم را که تکیه گاه فطرت است اساس کار می گیرند و آن را مبنای دعوتهای خود، چه توحیدی و چه اصلاحی قرار می دهند و از سوی دیگر با حرکتی انحرافی و ظالمانه مانند حرکتی الحادی و شرک آلود، که هر دو مخالف فطرت است مبارزه می کنند. با توجه به این فطرت الهی است که مردم طرفدار عدالت و حق و ضد ظلم و باطل می باشند. و رمز موفقیت امام حسین (ع) این بود که مردم را به توحید و عدالت دعوت می کرد و چون این دعوت با فطرت مردم هماهنگ بود، از این رو به آسانی توانست انسانهای هدایت پذیری را مانند حر جذب کند. نفس دعوت امام حسین (ع) و حرکت او همگام و همزمان با فطرت بود. به هنگامی که او حرف می زد چنان بود که گویی از زبان مردم سخن می گوید. و اصولاً فطرت خدایی آدمی مخالف ظلم و خیانت است و حسین (ع) مردم را به همان زمینه فطرت که دعوت به پاکی و صداقت است فرا خواند، بدین سبب نهضت او پایدار و جاودانه مانده است.

استاد مطهری در اثبات این مدعا، با عنوان: «دین حق در نهایت امر پیروز است» می گوید:

«نوع انسان به حکم فطرتی که در او به ودیعه نهاده شده است طالب کمال و سعادت حقیقی خود یعنی استیلا بر عالی ترین مراتب زندگی مادی و معنوی به صورت اجتماعی می باشد و روزی به آن خواهد رسید. اسلام که دین توحید است برنامه چنین سعادت است. انحرافات که در طی پیمودن این راه طولانی نصیب انسان می گردد نباید به حساب بطلان فطرت انسانی و مرگ آن گذاشته شود. همواره حاکم اصلی بر انسان همان حکم فطرت است و بس، انحرافات و اشتباهات از نوع خطای در تطبیق است، آن غایت و کمالی که انسان به حکم فطرت بی قرار کمال جوی خود آن را جستجو می کند، روزی - دیر یا زود - به آن خواهد رسید. آیات سوره روم از آیه 30 که با جمله: «فاقم وجهک للدين حنیفا فطرة الله التي فطر الناس علیها» آغاز می شود و با جمله: «لعلهم یرجعون» پایان می یابد، همین معنی را می رساند که حکم فطرت در نهایت امر تخلف ناپذیر است و انسان پس از یک سلسله چپ و راست رفتنها و تجربه ها راه خویش را می یابد و آن را رها نمی کند. به سخن آن عده نباید گوش فرا داد که اسلام را همانند یک مرحله از فرهنگ بشری که رسالت خود را انجام داده و به تاریخ تعلق دارد، می نگرند. اسلام، به آن معنی که ما می شناسیم و بحث می کنیم، عبارت است از انسان در کمال نهایی خودش که به ضرورت ناموس خلقت روزی به آن خواهد رسید.» (14)

ب. عوامل اخلاقی اخلاق یکی از ابعاد اصلی دین اسلام است که تکمیل ارزشهای اخلاقی و جهت خدایی بخشیدن به صفات و رفتار انسانها از اهداف عمده بعثت انبیا است. تصحیح منش و رفتار انسان و کاشتن بذر کمالات اخلاقی و خصال متعالی انسانی در نهاد جان انسانها، بخشی مهم از رسالت پیامبر و امامان را تشکیل می دهد. یکی از شایسته ترین مظهر صفات انسانی در نهضت حسینی تجلی یافت. و حادثه کربلا و سخنان گهربار امام حسین (ع) و ظهور روحیات و خلق و خویی خدایی در حماسه عاشورا منبع ارزشمند و ماندگاری برای آموزش اخلاق و الگوگیری در زمینه خودسازی، سلوک اجتماعی، تربیت دینی و کرامت انسانی است. گوشه ای از این جلوه های اخلاقی جاویدان در تاریخ بشریت عبارتند از:

1. آزادی آزادی در مقابل بردگی، اصطلاحی حقوقی و اجتماعی است، اما آزادی برتر از آزادی است و نوعی حریت انسانی و رهایی انسان از قید و بندهای ذلت آور و حقارت بار است. تعلقات و پای بندی های انسان به دنیا، ثروت، اقوام، مقام، فرزند و ... در مسیر آزادی روح، مانع ایجاد می کند. اسارت در برابر تمنیات نفسانی و علقه های مادی، نشانه ضعف اراده بشری است. وقتی کمال و ارزش انسان به روح بلند و همت عالی و خصال نیکو است، خود را به دنیا و شهوات فروختن، نوعی پذیرش ذلت و حقارت است.

علی (ع) در این زمینه می فرماید:

«الا حر يدع هذه اللماظة لاهلها؟ انه ليس لانفسكم ثمن الا الجنة فلاتبيعوها الا بها؛ (15) آیا هیچ آزاده ای نیست که این نیم خورده (دنیا) را برای اهلش واگذارد؟ یقیناً بهای وجودی شما چیزی جز بهشت نیست، پس خود را جز به بهشت نفروشید!»

آزادی در آن است که انسان کرامت و شرافت خویش را بشناسد و تن به پستی و ذلت و حقارت نفس و اسارت دنیا ندهد. در پیچ و خمها و فراز و نشیبهای زندگی، گاهی صحنه هایی پیش می آید که انسانها به خاطر رسیدن به دنیا یا حفظ آنچه دارند یا تامین تمنیات و خواسته ها یا چند روز زنده ماندن، هر گونه حقارت و اسارت را می پذیرند. اما آزادگان با ایثار جان هم بهای آزادی را می پردازند و هرگز تن به ذلت نمی دهند. امام حسین (ع) فرمود:

«موت في عز خير من حياة في ذل؛ (16) مرگ با عزت بهتر از زندگی ذلیلانه است.»

این نگرش به زندگی جلوه بارزی از آزادی را در مورد امام حسین (ع) و خاندان و یارانش به جای گذاشت به طوری که یکی از آثار و برکات سیاسی - اجتماعی قیام سیدالشهداء (ع) این بود که نه فقط با حرف بلکه در عرصه عمل هم روح استقامت و پایداری و آزادی خواهی و حفظ کرامت و عزت نفس را در کالبد بی روح مسلمین در همه اعصار دمید. سالار شهیدان در برابر نیروی مهیب ستم و قوه قاهره بنی امیه بالاترین استقامت و مهم ترین پایداری و شهامت را به خرج داده و در مقابل آنان مقاومت کرده و به انسانها درس حریت و آزادی آموخت. آن حضرت در آخرین لحظات حماسه کربلا با بدنی مجروح و خونین دشمنان را به آزادی دعوت کرد و فرمود:

«ای پیروان ابوسفیان! اگر دین ندارید، پس در دنیا آزادمرد باشید.» (17)

حماسه عاشورا سراسر شعارهای آزادی طلبی و استقامت و عزت نفس است، چنانکه در روز عاشورا ضمن گفتارهای گرم و آتشین خود فریاد می زد:

«این ناپاک و فرزند ناپاک، مرا بین دو کار مخیر ساخت، یا ذلت را بپذیرم و در برابر یزید تسلیم شوم و یا اینکه کشته شده و به حکم شمشیر تن دهم! اما از خاندان پیغمبر ذلت به دور است، نه خدا برای ما ذلت می خواهد و نه پیامبر او و نه مردان پاکدل و مؤمن و نه آن دامنهای منزهی که ما را در میان خود پرورانده است.» (18)

مرد خدا تن به ذلت نمی دهد و انسان به کسب عزت و ذلت مخیر است. و نیز در اوج عزت چنین فرمود:

«نه، به خدا سوگند من دست ذلت به این ناپاکان نخواهم داد و مانند بندگان در برابر آنها تسلیم نمی گردم.»

(19)

رمز موفقیت و راز جاودانگی انسان در همیشه تاریخ بستگی به استقامت و پایداری در مقابل سختی های راه دارد و امام حسین (ع) با استقامت و آزادی خود در برابر بنای شرک و اساس کفر و الحاد و بذل جان و تمام هستی خود در این راه مقدس، باعث دمیدن روح پایداری و آزادی در میان مردم شد، به طوری که در قیامهای بعد از آن حضرت، این امر به خوبی مشهود است. اگر آزادی خواهان و آزادگان جهان، در راه استقلال و رهایی از ستم و

طاغوتها مي جنگند و الگویشان قهرماني هاي شهدي كربلاست، در سايه همين درس «آزادگي» است كه ارمغان عاشورا براي هميشه تاريخ است .

2 . عزت عزت چه به عنوان خصلت فردي يا روجيه جمعي، به معنای مقهور عوامل بيروني نشدن، شكست ناپذيري، صلابت نفس، كرامت و والايي روح انساني و حفظ شخصيت است . ستم پذيري و تحمل سلطه باطل و سكوت در برابر تعدي و زير بار منت دونان رفتن و تسليم فرومايگان شدن و اطاعت از كافران و فاجران همه و همه از ذلت نفس و زبوني و حقارت روح سرچشمه مي گيرد . قرآن در اين باره مي فرمايد:

«و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين» (20) خداوند عزيز است و عزت را براي خود و پيامبر و صاحبان ايمان قرار داده است» .

از امام صادق (ع) در مورد يك مسلمان كه نبايد تن به پستي و فرومايگي و ذلت دهد روايت است:

«ان الله فوض الي المؤمن امره كله و لم يفوض اليه ان يكون ذليلاً» (21) خداوند همه كارهاي مؤمن را به خودش وا گذاشته، ولي اينكه ذليل باشد، به او واگذار نكرده است .»

چرا كه خدا فرموده است عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است . مؤمن عزيز است نه ذليل . استاد مطهري معتقد است كه بيش از همه امامان از امام حسين مطالبی در باره مساله كرامت و عزت نفس نقل شده است:

«كه امام حسين (ع) مرگ باعزت را بهتر از زندگي باذلت مي داند يا جمله معروف امام حسين (ع) «هيئات منا الذلة» عجيب است و از آن جمله هايي است كه تا دامنه قيامت از آن حرارت و نور مي تابد، حماسه و كرامت و عزت و شرافت نفس مي بارد .» (22)

3 . غيرت يكي از صفات پسنديده انسانهاي بزرگ «غيرت» است . غيرت به معنای آن است كه سرشت و طبيعت انسان از مشاركت غير در امر مورد علاقه اش نفرت داشته باشد . غيرت ديني نيز سبب مي شود كه انسان از هر نوع سوء قصد و هجوم مخالفان به دين و ارزشهاي مقدس و معتقدات ديني برآشوبد و عكس العمل نشان دهد و در دفع تعرض بكوشد . پيامبر اكرم (ص) مي فرمايد:

«الغيرة من الايمان» (23) غيرت از ايمان است .»

غيرت ورزیدن خلقي ارزشمند و پسندیده و نشانه والاي شخصيت يك انسان محسوب مي شود . و خداوند نيز بندگان غيرتمند خویش را دوست مي دارد:

«ان الله يحب من عباده الغيور .» (24)

آن حضرت در روز عاشورا خانواده و دختران و خواهر خود را توصيه كرد كه پس از شهادتش گريبان ندرند و چهره نخرانند و آه و زاري و واويلا سر ندهند و پيش دشمنان صدايشان را به گريه بلند نکنند . از غيرت او بود كه در همان حال هم از كار ناجوانمردانه سپاه دشمن برآشفته و اعتراض كرد و تا زنده بود نتوانست تحمل كند كه نامردان به حريم ناموس او نزديك شوند . غيرت ديني او و يارانش نيز زمينه ساز آن حماسه بزرگ شد .

استاد شهيد مطهري مي گويد:

«حسين بن علي درس غيرت به مردم داد، درس تحمل و بردباري به مردم داد . درس تحمل شدايد و سختي ها به مردم داد، اينها براي ملت مسلمان درسهاي بسيار بزرگي بود . پس اينكه مي گویند حسين بن علي چه كرد و چطور شد كه دين اسلام زنده شد، جوابش همين است كه حسين بن علي روح تازه دميد، خونها را به جوش

آورد، غیرتها را تحریک کرد، عشق ایده آل به مردم داد ...» (25)

4. عمل به تکلیف آنچه از سوی خدا و دین به عنوان «تکلیف» بر عهده مسلمانان گذاشته شده همواره برای رسیدن به «مصالح» و جلوگیری از «مفاسد» است. اگر افراد به تکلیف خویش عمل کنند، در ابعاد مختلف، جامعه رو به پاکی و تکامل معنوی خواهد رفت. فرهنگ «عمل به تکلیف» وقتی در جامعه و میان افرادی حاکم با شد، همواره احساس پیروزی می کنند. به تعبیر قرآن کریم به «احدی الحسنین» (26) دست می یابند و در مبارزات هم چه کشته شوند چه به پیروزی نظامی و سیاسی برسند، هر دو صورت برای آنان پسندیده است. امامان شیعه، در شرایط مختلف اجتماعی طبق تکلیف الهی عمل کردند. حادثه عاشورا نیز یکی از جلوه های عمل به وظیفه بود. امام حسین (ع) بر اساس فرهنگ عمل به تکلیف می فرماید:

«اگر قضای الهی بر همان چه که دوست می داریم نازل شود، خدا را بر نعمتهایش سپاس می گویم و از او برای ادای شکر، کمک می خواهیم و اگر تقدیر الهی میان ما و آنچه امیدواریم مانع شد، پس کسی که نیتش حق و درونش تقوا باشد، از حق تجاوز نکرده است.» (27)

اینها همه نشان دهنده آن است که امام حسین (ع) خود را بر انجام تکلیف الهی مهیا کرده بود، نتیجه هر چه که باشد راضی بود:

«ارجو ان یکون خیرا ما اراد الله بنا، قتلنا ام ظفرنا؛ (28) امیدواریم آنچه خدا برای ما اراده فرموده است، خیر باشد، چه کشته شویم، چه پیروز گردیم.»

تحلیل امام خمینی (ره) از نهضت حسینی، حرکت بر مبنای «عمل به تکلیف» بود، حرکت مبارزاتی ایشان بر پایه چنین فرهنگی استوار بود. حضرت امام (ره) در این زمینه می فرماید:

«اینکه حضرت ابی عبدالله (ع) نهضت کرد و قیام کرد، با عدد کم و در مقابل این برای اینکه گفتند تکلیف من این است که استنکار کنم، نهی از منکر کنم.» (29) «حضرت سیدالشهدا تکلیف برای خودشان دانستند که بروند و کشته هم بشوند و محو کنند آثار معاویه و پسرش را.» (30) «لکن تکلیف بود آنجا که باید قیام بکند و خونش را بدهد، تا اینکه این ملت را اصلاح کند، تا اینکه این علم یزید را بخواباند.» (31)

پیام عاشورا برای همه مردم، بویژه آنان که موقعیت ویژه (خواص) دارند و برای دیگران خطه دهنده و الگو هستند، «شناخت تکلیف» و «عمل به تکلیف» است. اگر همه پیروان حق در زمان امام حسین (ع) وظیفه خویش را می دانستند و مثل یاران خاص حسین با جانبازی و حمایت از امام خویش به وظیفه عمل می کردند، مسیر تاریخ به گونه ای دیگر ترسیم می شد و سرنوشت اسلام و مسلمانان به نحو دیگری بود. اما متأسفانه عده ای با بی اعتنائی به تکلیف و ترک وظیفه پیامدهای ناگوار و عواقب وخیمی برای تاریخ اسلام به وجود آوردند. مقام معظم رهبری در تحلیل این مساله، ضمن تقسیم بندی افراد جامعه به خواص و عوام و اینکه عوام، پیوسته دنباله رو خواصند و نقش خواص در جامعه بسیار مهم است و اگر خواص به خاطر دنیاگرایی و حفظ موقعیت و جایگاه خود، به وظیفه حساس خویش عمل نکنند، گاهی جریان تاریخ به گونه ای دیگر پیش می آید، می فرماید:

«... وقتی که خواص طرفدار حق در یک جامعه - یا اکثریت قاطعشان - آنچنان می شوند، که برای دنیای خودشان اهمیت پیدا می کند، از ترس جان و از ترس از دست دادن مال و از دست دادن مقام و پست، از ترس منفور شدن و تنها ماندن حاضر می شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی ایستند و از حق طرفداری نمی کنند و جانشان را به خطر نمی اندازند. وقتی که این طور شد، اولش با شهادت حسین بن علی (ع) با آن

وضع آغاز می شود، آخرش هم به بنی امیه و بعد بنی عباس و بعد از بنی عباس هم سلسله سلاطین در دنیای اسلام تا امروز می رسد ... وضع آن زمان این بوده است، خواص تسلیم بودند و حاضر نبودند حرکتی بکنند ... وقتی امام حسین (ع) قیام کرد، با آن عظمتی که امام حسین (ع) در جامعه اسلامی داشت، خیلی از همین خواص، پیش امام حسین (ع) نیامدند تا به او کمک کنند . ببینید به وسیله همین خواص چقدر وضعیت در یک جامعه خراب می شود، خواصی که حاضرند دنیای خودشان را به راحتی بر سرنوشت دنیای اسلام در قرنهای آینده ترجیح دهند ... تصمیم گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه لازم، اینهاست، که تاریخ را نجات می دهد، ارزشها را نجات می دهد، ارزشها را حفظ می کند . باید در لحظه لازم حرکت لازم را انجام داد . اگر وقت گذشت، دیگر فایده ندارد ...» (32)

ج . عوامل عرفانی

1 . یاد خدا ذکر و یاد خدا، در همه مراتب و مراحلش، امری پسندیده و مورد تاکید اسلام است . در آیات قرآن توصیه به یاد فراوان خدا شده است . «اذکروا الله ذکرا کثیرا .» (33) یاد، که یک مرتبه بلند عرفانی است، آن است که انسان پیوسته خدا را در خاطر داشته باشد و او را حاضر و ناظر بر خویش ببیند و در تنهاترین حالات هم او را از یاد نبرد و در شدايد و مصیبتها و برخورداری ها و نعمتها، ربوبیت و ولایت الهی را فراموش نکند . زنده بودن چراغ «یاد خدا» در دل، هم سبب پیشگیری از گناه می شود، هم مقاومت انسان را در سختی ها و گرفتاری ها می افزاید و هم انسان به سرمستی و غرور نمی افتد و هم زمینه ساز ارتقاء روحی و تصفیه اخلاق از رذایل و خالی شدن خانه دل از اغیار است . عاشورا، مظهری روشن از یاد خدا است که در گفتار و رفتار و حالات امام حسین (ع) و یاران او دیده می شود . این خصلت دست پروردگان مکتب قرآن است که هرگز خدا را در هیچ حالی از یاد نمی برند . امام حسین (ع) در بحرانی ترین حالات و پیش آمدها با یاد خدا آرامش می یابد و این اطمینان قلبی را به یاران و خانواده اش نیز منتقل می کند . خطبه هایش با نام و یاد خداست . وقتی برای اصحابش خطبه می خواند، آغاز خطبه با ثنا و حمد خداست:

«اثني علي الله احسن الثناء و احمده علي السراء و الضراء; (34) خدا را به نیکوترین ستایش، می ستایم و او را در حالت سرور و غم و راحتی سپاس می گویم .»

در صبح عاشورا، وقتی سپاه دشمن به سوی او می آید، می فرماید:

«اللهم انت ثقتي في كل كرب; (35) خدایا در هر گرفتاری، تو تکیه گاه منی .»

امام و یاران پاکباز او، شب عاشورا را که مهلت گرفتند، تا صبح به نماز و قرآن و ذکر خدا پرداختند . امام حسین (ع) در روز عاشورا، در اوج سختی های توان سوز و مدهوش ساز، یک لحظه از یاد خدا غافل نبود و گویا خویش را در معرض نگاه پرمهر خدای خود می دید و پیوسته نام آن محبوب را بر زبان می راند و قطره وجودش را به دریای الهی متصل می ساخت . اینکه گفته اند روز عاشورا امام حسین (ع) پیوسته و مداوم، خدا را یاد می کرد و زیاد می گفت: «لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم .» (36) شاهد این ارتباط قلبی دوستدار با دوست است . به صراحت تاریخ و احادیث، امام حسین (ع) بیشترین محبت و شیفتگی را نسبت به خداوند داشت و وجودش سرشار از محبت خدا بود .

2 . فدا شدن در راه خدا برای انسانهای موحد، چیزی بالاتر از آن نیست که نعمت وجود را در راه رضای معبود، به

کار گیرند و در راه خدا خرج شوند و فدا گردند . آمادگی برای فدا شدن، نشانه صدق انسان در راه محبت خداست . خدا مشتري جانها و مالهاست و در برابر آن بهشت مي دهد . (37) اوليائي خدا در برابر پروردگار، براي خود، هيچ شاني قايل نيستند و اگر دين الهي نيازمند مال و جان و حتي آبروي آنان باشد، از نثار آن مضايقه اي ندارند . عزت و عظمت و ارزش دين، تا حدي است که براي بقاي آن، عزيزترين انسانهاي پاک و حجتهاي الهي فدا مي شوند و اين فدا شدن را اداي حق الهي مي شمارند .

در دوره اي که دين خدا در معرض زوال بود و جهالت و غفلت مردم زمينه اين اضمحلال مکتب شده بود، امام حسين (ع) حاضر شد براي بيداري و آگاهي مردم قرباني شود . در زيارت اربعين مي خوانيم: «و بذل مهجته فيک ليستنقذ عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة» (38) او خون خویش را در راه تو نثار کرد، تا بندگان را از نادانی و سرگشتگی گمراهی نجات دهد .»

حفظ دين خدا قرباني مي خواهد . حسين بن علي (ع) و ياران و فرزندان قربانيان اهل بيت در اين راه بودند . براي ملتها هم قرباني شدن و قرباني دادن، رمز عزت و پيروي است . پيام عاشورا اين است: «ملتي که در راه «آزادي» گام برداشته و برمي دارد، بايد قربانيان بسياري تقديم آستان حریت کند و اگر جامعه اي حاضر به فدا کردن عزيزانش در راه عزيزانش (آرمان و مکتب و آزادي و استقلال) نباشد، هرگز از ذلت به عزت نمي رسد .» (39)

امام خميني (ره) در باره نقش فداکاري امام حسين (ع) براي احياي دين اسلام مي فرمايد: «سيدالشهدا (ع) نهضت عاشورا را برپا نمود و با فداکاري و خون خود و عزيزان خود اسلام و عدالت را نجات داد و دستگاه بني اميه را محکوم و پايه هاي آن را فرو ريخت .» (40) «اسلام، همچو عزيز است که فرزندان پيغمبر، جان خودشان را فداي اسلام کردند ...» (41) استاد شهيد مطهري (ره) در اين زمينه مي گويد:

«ما بچه هايمان را دوست داريم . آيا حسين بن علي (ع) بچه هاي خود را دوست نداشت؟ مسلما او بيشتري دوست داشت . به اين دليل که از ما انسان تر بود و اين عواطف، عواطف انساني است . او انسان تر از ما بود و قهرا عواطف انساني او هم بيشتري بود . حسين بن علي (ع) نيز بيشتري از ما فرزندان خود را دوست مي داشت اما در عين حال او خدا را از همه کس و همه چيز بيشتري دوست مي داشت، در مقابل خداوند و در راه خدا هيچ کس را به حساب نمي آورد .» (42)

3 . عشق به خدا از والاترين و زلال ترين حالات جان آدمي، عشق به کمال مطلق و معبود حقيقي، خدای متعال است . پيشوايان الهي اين عشق را در بالاترين درجه اش داشتند . نحوه حيات و شهادتشان نيز گويايي آن است . صاحبان چنين عشقهائي، براي خود، تعيني نمي بينند و پيوسته در انتظار لحظه رهايي از قفس تن و زندان خاک و پيوستن به خداوندند . چنين عشقي «فناي في الله» را هم در پي دارد و اين فنا و جذبه، سبب مي شود که جز ذات احدي و جز رضاي خالق، چيزي را به حساب نياورد و از هر چه که مانع اين وصال گردد، بگذرد . گذشتن از همه چيز براي خدا، يکي از جلوه هاي همين عشق عرفاني به خدا است . فدا کردن جسم براي تعالي جان، جلوه ديگر آن است .

«عقل مي گويد بمان و عشق مي گويد برو ... و اين هر دو، عقل و عشق را، خداوند آفريده است تا وجود انسان در حيرت ميان عقل و عشق معنا شود ... راهي که آن قافله عشق پاي در آن نهاد، راه تاريخ است و آن بانگ الرحيل

هر صبح در همه جا برمی خیزد . و اگر نه، این راحلان قافله عشق، بعد از هزار و سیصد و چهل و چند سال به کدام دعوت است که لبیک گفته اند؟ ... اکنون بنگر حیرت عقل را و جرات عشق را! بگذار عاقلان ما را به ماندن بخوانند ... راحلان طریق عشق می دانند که ماندن نیز در رفتن است، جاودانه ماندن در جوار رفیق اعلی، و این اوست که ما را کشکشانه به خویش می خواند ...» (43)

مقام سلم و رضا نیز ثمره همین عشق و مجذوبیت نسبت به آن یگانه محبوب است . برافروخته تر شدن چهره امام حسین (ع) هر چه که به لحظه شهادت نزدیک می شد، نشانه دیگری از این عشق برین است .

4 . قیام برای خدا اخلاص و خدایی بودن نیت و انگیزه، در هر کاری مطلوب و ارزشمند است، به خصوص در مسایل مبارزاتی که زمینه هوای نفس و انگیزه های مادی و جاه طلبانه و قدرت جویی یا انتقام گیری بیشتر است و به عنصر اخلاص، نیاز بیشتری است . آنکه برای خدا قیام کند، همه همتش عمل به تکلیف و کسب رضای الهی است . بنابراین نه کمی نفرت، در اراده اش خللی ایجاد می کند و نه شکست ظاهری او را مایوس و بدبین می سازد . قیام برای خدا، توصیه و موعظه الهی است .

قرآن در این باره می فرماید:

«قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی؛ (44) بگو شما را به یک چیز موعظه می کنم: اینکه دو تا دو تا و به تنهایی برای خدا قیام کنید .»

از نظر اسلام ملاک زیبایی و انگیزه، رنگ خدایی داشتن آن است، هر چه نزدیکی و پیوند انگیزه با آفریدگار هستی بیشتر باشد و نیت پررنگ تر شود، انگیزه زیباتر است و بر این مبنا، زیباترین انگیزه، الهی ترین آنها و بهترین نیتها، خالص ترین آنها است . زیرا تا انگیزه انسان در تلاشها رنگ خدایی پیدا نکند، کوششهای او در جهت منافع واقعی و کامیابی کامل و همیشگی خود و جامعه انسانی نخواهد بود .

بنابراین آنچه برای خدا باشد ماندگار و پایدار می شود . بدین علت بود که امام حسین (ع) انگیزه الهی را تضمین بیشتری برای ادامه مبارزه تا نهایت توان و تا پایان عمر می دانست و می فرمود:

«یا اخی و الله لو لم یکن فی الدنیا ملجأ و لا ماوی لما بایعت یزید بن معاویة؛ (45) برادرم! اگر در دنیا هیچ پناهگاهی هم نداشته باشم، هرگز با یزید بیعت نخواهم کرد .»

امام حسین (ع) به خوبی دریافته بود وقتی قیام برای خدا باشد، هرگز احساس باختن و خسارت در کار نیست . رمز جاودانگی قیام امام حسین (ع) که مرزهای زمانی و مکانی را درنوردید و مبدل به نمادی جاودانه گشت صداقت و اخلاص بود .

د . عوامل تاریخی

1 . فرا زمانی و فرا مکانی بودن کربلا و عاشورا حماسه حسینی، کربلا و عاشورا دو چهره دارد . یکی چهره ای که در ظرف زمان و مکانی خاص قرار می گیرد، چهره ای تاریخی و جغرافیایی، چهره ای ملکی . دوم چهره ای که در ظرف زمان و مکانی خاص قرار نمی گیرد، چهره ای فراتاریخی و فراجغرافیایی، چهره ای ملکوتی، منسلخ از زمان و مکان . (46) در وجه نخست، حماسه ای شکوهمند در زمانی کوتاه و در محدوده جغرافیایی یک منطقه روی می دهد . از اواخر رجب سال 60 هجری تا صفر سال 61 (بنا بر روایت مشهور) ظرف زمانی این حادثه حدود هفت ماه است . از آن زمان که «ولید بن عتبة بن ابی سفیان» والی مدینه از طرف یزید کسی نزد حسین (ع) فرستاد و از امام برای

یزید بیعت خواست و امام امتناع کرد تا سخنرانی نیمه تمام امام زین العابدین (ع) در شام، و سخنرانی حضرت زینب (س) در آنجا. (47)

ظرف مکانی این حادثه شامل سه حوزه اسلامی آن روز است: حجاز، عراق و شام. از مدینه به مکه و از مکه تا عراق، به سوی کوفه و تغییر مسیر به کربلا، سرزمین «کرب» و «بلا» (48) و سیر کاروان اسیران حامل: «مصیبت حماسه و پیام» (49) تا شام.

در وجه دوم، حقیقت جاوید «کربلا» و «عاشورا» برای همه زمانها و همه مکانها رخ می نماید. این شان، به تمام انسانها مربوط می شود، باید خویش را بیابند و تکلیف خود را روشن کنند. اینکه «قبله» شان کدام است، در کدام «صف» می ایستند به «اسفل سافلین» خود میل می کنند و یا به «حقیقت» خویش روی می نمایند. در این وجه است این سخن بلند:

«مثلی لایبایع لمثله؛ (50) همچون منی با چون او (یزید) بیعت نمی کند.»

حسین بن علی (ع) وقتی سخن می گوید، نمی فرماید من با یزید بیعت نمی کنم، بلکه در نوع مواقع حساس چنین می گوید که مثل من، با مثل یزید بیعت نمی کند. یعنی این قضایا، قضایای شخصی نیست، بلکه تا تاریخ هست، این مبارزات هم هست. هر کسی که مثل من فکر کند، با کسی که مثل یزید فکر می کند بیعت نمی کند. (51) این سخن که چون منی با چون یزیدی بیعت نمی کند، دعوت همه مردمان است در همه زمانها و مکانها به رویارویی با ستم و ستمگران و عدم مداخله و سازش با ایشان. این سخن فراتر از تاریخ و جغرافیا است. در این وجه «کربلا» و «عاشورا» مکتبی سیار است و حقیقتی فراتر از «زمین» و «زمان» «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا». (52) هر روز عاشوراست، مگر هر روز قیام است؟ همه جا کربلاست؛ مگر همه جا از خون گلگون است؟ آری! «کربلا» و «عاشورا» یعنی ظهور جلوه های زیبای حقیقت آدمی در عالم خاکی. «کربلا» و «عاشورا» دعوت به این امر است. پیام ملکوتی «عاشورا» این است. همگان نیازمند «کربلا» و «عاشورا» هستند.

اصولا از یک نگاه، دو نوع قیام قابل تصور است: نخست قیامی که فی حد نفسه با توجه به اهداف خود در یک مقطع تاریخی انجام گرفته و پرونده آن همان جا بسته می شود، چه موفق باشد چه ناموفق. البته ممکن است در عبرتهای تاریخی از آن یاد شود و مورد بازبینی قرار گیرد و تحلیل شود. دوم، نوعی دیگر از قیامها که تعدادشان واقعا انگشت شمار است، قیامهایی است که حالت اسوه برای دوره های بعد پیدا می کند. برای نمونه در تاریخ ایران، قیام کاوه آهنگر چنین حالتی پیدا کرده است. این تصویری است که فردوسی از آن برای ما ارائه کرده و قاعدتا می بایست تا روزگار وی همچنان در اذهان پابرجا بوده باشد. در ادبیات اسلامی بویژه ادبیات شیعی، قیام امام حسین (ع) حالت نوعی الگو و اسوه را یافته است. یعنی از حالت یک واقعه در یک زمان در آمده، تعمیم یافته و نوعی بی زمانی یا فرازمانی در آن لحاظ شده است. از این مهمتر، به صورت عاطفی با هویت یک فرد شیعه ممزوج شده و به نوعی جزو معتقدات او در آمده است. نهضت امام حسین (ع) به عنوان یک قیام اسوه و به صورت قیامی در آمد که حالت فرازمانی پیدا کرد. دلیلش هم این بود که ارزشهایی که در آن مطرح شد واقعا ارزشهای زمانی نبود. یعنی درست است که علیه یزید بود اما به قدری این ارزشها کلی و فراگیر بوده و هست که مربوط به هیچ زمانی نبوده و نیست. لذاست که در زیارت وارث، امام حسین (ع) از زاویه تاریخی و ارزش فراگیر و فرازمانی، در ادامه مسیر انبیا مطرح می شود و وارث آنان تلقی می گردد. (53)

بنابراین نهضت عاشورا، الهام گرفته از راه انبیا و مبارزات حق جویان تاریخ مهم ترین الگوی مبارزات حق طلبانه بوده است.

2. اتمام حجت (حجت کامل) در جریان تاریخ، استناد مردم یا تاریخ سازان دلایلی است که مورد تمسک قرار می گیرد. مردم در پی حجت و سند برای عمل خویش یا ارزیابی عملکرد دیگرانند. تاریخ سازان نیز برای پاسخگویی به «محکمه تاریخ» برای قاضی وجدانها حجت بر جای می گذارند. بنابراین انسان، نیازمند حجت، برهان و بهانه شکنی است. توجیه گری، بهانه آوری و یافتن گریزگاه از حق، کوشش همواره انسان است، آنگاه که در اسارت نفس و کششها و کشمکشهای پست و فرومایه دنیوی فرو می غلتد. همه پیامبران آمده اند تا فرصت «بهانه» را از انسان بگیرند تا هیچ کس نگوید: نمی دانستم. کسی نگوید: چراغی نداشتم. خداوند در هدف بعثت انبیا می فرماید:

«لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل؛ (54) تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه] و حجتی نباشد.»

کربلا، حجت بالغه است، برای همه آنانی که نتوانستن یا نمی شود را فریاد می زنند، اتمام حجت است. کربلا از نظرگاه سنی «حجت» است و تقریباً هر کس در کربلا می تواند الگوی سنی خود را بیابد. نوجوانان، قاسم، عبدالله بن الحسن، جوانان و میانسالان علی اکبر، عباس، عبدالله و جعفر، پیران، حبیب، عابس و مسلم بن عوسجه، زنان، زینب، رباب، و ام وهب؛ کودکان، اصغر و رقیه. کربلا از این جهت نیز در جنگهای تاریخ اسلام یک استثنا است. همه رنگها نیز در کربلا یافت می شوند، سیاه مانند جون غلام ابوذر و سفید مانند اسلم ترکی. همه گروههای اجتماعی نیز گویی در کربلا نماینده دارند، ... کربلا، هر کس را که بخواهد با تکیه بر بهانه ها صحنه حق را رها کند، خلع سلاح می کند. حتی کودک با گریه خویشتن می تواند نقش آفرین باشد. همه حالات انسانی نیز در کربلا چهره و جلوه نموده است ... کربلا، سرزمین بی بهانگی است، تشنگی، بهانه جنگیدن و تنهایی، دلیل گریز، تسلیم و ذلت پذیری نیست. (55)

در نهضت عاشورا، امام حسین (ع) و یارانش، پیش از شروع جنگ با دشمن اتمام حجت کردند. هم خود و هدف از آمدنشان به سوی کوفه را تشریح کردند که به استناد دعوت آنها بوده است، هم خود را به روشنی معرفی کردند و هم هر گونه بهانه ای را از آنان گرفتند که دلیلی بر این مخاصمه با امام نداشته باشند. امام حسین (ع) قبل از عاشورا با عمر سعد به طور خصوصی صحبت کرد، بلکه او را از این جنایت بازدارد. به او فرمود:

«وای بر تو ای پسر سعد! از خدا نمی هراسی؟ با اینکه می دانی من کیستم، با من می جنگی؟ این گروه را رها کن و بیا با من باش که به قرب خدا نزدیکتر است ...»

هر عذر و بهانه ای را که عمر سعد آورد، امام جوابش را گفت و او ساکت ماند، ولی نتوانست از مطامع دنیوی دست بکشد. امام مایوس، از هدایتش بازگشت، ولی با او اتمام حجت کرد. (56)

امام حسین (ع) نه تنها با دشمنان اتمام حجت کرد بلکه حجت را، حتی بر یاران و همراهان خویش نیز تمام کرد، تا آنان که می مانند، از روی بصیرت و انتخاب آگاهانه بمانند. در طول راه، از اوضاع داخلی کوفه به آنان خبر داد، تا هر که می خواهد، برگردد. شب عاشورا نیز به همراهان خود فرمودند:

«هر که بماند، فردا کشته خواهد شد. بیم دارم که بعضی از شما از وضع فردا بی خبر باشند، یا بدانند و خجالت بکشند که بروند. نیرنگ نزد ما خاندان حرام است. هر که دوست ندارد، برود، که شب همچون پرده ای آویخته است ... و هر که می خواهد جان خویش را در راه ما فدا کند و مواسات کند، بداند که فردا در بهشت با ما است.» (57)

در همه صحنه های حق و باطل که در پهنه زمین و زمان پیش می آید، آگاهان و پیشوایان باید برای درج و ثبت

در تاریخ از یک سو برای بستن راه عذر و بهانه از سوی دیگر، به اظهار بینات و هشدارها بپردازند تا در آینده تاریخ، متهم به سکوت و سازش نشوند .

3 . جامعیت اسلام در نهضت حسینی کربلا، جلوه گاه همه زیبایی ها، عظمتها و ارزشهای مکتب اسلام است . مدرسه ای کامل که در آن، اخلاق، عرفان، فقه، سیاست، معرفت و ... در کاملترین و عالی ترین شکل ظهور و بروز یافته است . چهره «تمام» و «کمال» قرآن در هیچ صحنه ای همچون کربلا عرضه نشده است . کدام بعد قرآن و کدام زیبایی و دلایلی قرآن در بهترین و درخشان ترین وجه در کربلا نمود ندارد؟ کربلا جلوه گاه انسان کامل است . پس کربلا هیچ چیز «کم» ندارد، کلاسی کامل است برای انسان با همه درسها و آموزه های بزرگ، و شگفتا این کلاس در محدودترین زمین و در کوتاه ترین زمان شکل گرفته است . در کربلا به جست و جوی هر مصداقی از «دین» بپردازیم، خواهیم یافت، آن هم در بهترین و زیباترین جلوه . کربلا امتزاج مسایل به ظاهر متضاد، یعنی راندن و خواندن - دعوت به همراهی و پس زدن سست عنصران - خشم و رحمت، اشک و لبخند، صلابت و انعطاف و حتی شوخی و جدی است! بی مناسبت نیست نکته ای از کربلا باز گفته شود تا جلوه های گوناگون «زندگی» را در کربلا خوب تر دریابیم . (58)

حقیقت جاوید کربلا و عاشورا از این جهت که به شان تمام انسانهایی مربوط می شود که مظهر جلوه های زیبای حقیقت آدمی در عالم خاکی هستند و از این جهت که این واقعه از همه فضایل و شایستگی ها و برتری های چنین انسانی برخوردار است، یک نهضت چندمقصدی و چندجانبه و چندبعدی است و علت اینکه تفاسیر و تعبیر مختلفی در مورد این نهضت شده است محاذی بودن عناصر دخیل در آن است . ما وقتی که از جنبه بعضی عوامل و عناصر به این نهضت نگاه می کنیم، می بینیم صرفاً جنبه تمرد و عدم تسلیم در مقابل قدرتهای جابر و تقاضاهای ناصحیح قدرت حاکم وقت دارد . از این نظر این نهضت یکی نفی «نه» و عدم تسلیم است . استاد مطهری در باره جامعیت اسلام در نهضت حسینی می گوید:

«وقتی که بخواهیم به جامعیت اسلام نظر کنیم، باید نگاهی هم به نهضت حسینی بکنیم . می بینیم امام حسین (ع) کلیات اسلام را در کربلا به مرحله عمل در آورده، مجسم کرده است، ولی تجسم زنده و جاندار حقیقی واقعی نه در تجسم بی روح . انسان وقتی در حادثه کربلا تامل می کند، اموری را می بیند که دچار حیرت می شود و می گوید اینها نمی تواند تصادفی باشد و سر اینکه ائمه اطهار (ع) این همه به زنده نگه داشتن و احیای این واقعه توصیه و تاکید کرده و نگذاشته اند حادثه کربلا فراموش شود، این است که این حادثه یک اسلام مجسم است، نگذارید این اسلام مجسم فراموش شود .» (59)

به طور کلی حادثه عاشورا از این جهت که از تمامی جنبه های اسلامی، اخلاقی، اجتماعی، اندرزی، پرخاشگری، توحیدی و عرفانی، اعتقادی برخوردار می باشد، عصاره کلیه فضیلتهای بشری است .

ه . عوامل سیاسی

1 . بصیرت شناخت روشن و یقینی از دین، تکلیف، پیشوا، حجت خدا، راه دوست و دشمن، حق و باطل «بصیرت» نام دارد . بصیرت و روشن بینی از صفات شایسته ای است که یک مسلمان در زندگی فردی و اجتماعی خود باید از آن برخوردار باشد . در مبارزات و فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و موضع گیری ها، جایگاه بصیرت روشنتر می شود . حماسه آفرینان عاشورا، بی هدف و کورکورانه به کربلا نیامده بودند، آنان اهل بصیرت بودند،

هم نسبت به درستی و حقانیت راه و رهبرشان و هم به اینکه وظیفه شان جهاد و یاری امام است و هم شناخت دشمن و حق و باطل . امام حسین (ع) از فرجام شهادت و آگاهانیدن یاران و همراهان خود کاملاً آگاه بود و از روی بصیرت و آگاهی در شب عاشورا در جمع یارانش فرمود:

«اینان مرا خواهند کشت و همه کسانی را که پیش روی من جهاد می کنند . پس از غارت، خانواده مرا به اسارت خواهند برد ...» (60)

استاد مطهری معتقد است از جمله ارزشهای مهمی که به قیام حسین (ع) قوام، پایداری و جاودانگی همیشگی بخشیده است، روشن بینی است . ایشان می گوید:

«یکی از چیزهایی که به نهضت حسین بن علی (ع) ارزش زیاد می دهد، روشن بینی است . روشن بینی یعنی چه؟ یعنی حسین (ع) در آن روز چیزهایی در خشت خام می دید که دیگران در آئینه هم نمی دیدند . ما امروز نشسته ایم و اوضاع آن زمان را تشریح می کنیم، ولی مردمی که در آن زمان بودند آن چنانکه حسین بن علی (ع) می فهمید می فرماید، نمی فهمیدند .» (61)

به اعتقاد شهید مطهری وجود یک درک قوی در نهضت حسینی باعث تقدس این نهضت شده است و این درک قوی، آن جریان پشت پرده ضد اسلامی امویان را که مردم ظاهرین نمی دیدند، می دید ولی مردم ظاهرین و گول ظاهرخور و حمل به ظاهرکن، هیچ گونه توجهی به این امور نداشته اند ... حقیقتی بود که حسین (ع) درک می کرد و دیگران درک نمی کردند . استاد مطهری عدم روشن بینی و درک ضعیف عامه و فراموشکاری آنان را یکی از علت‌های مهم شهادت امام حسین (ع) می داند . (62)

2 . امر به معروف و نهی از منکر حیات و پایداری و قوام جامعه اسلامی منوط به حساسیت مردم نسبت به احکام خدا و نظارت عمومی در امور والیان و مسؤولان و مردم عادی است . به این مساله مهم اجتماعی از بعد مکتب، «امر به معروف و نهی از منکر» گفته می شود که از واجبات دینی بر عهده هر مسلمان است . امام حسین (ع) ضمن بیان انگیزه های قیام خودش، به این عنصر مهم اشاره دارد و می فرماید:

«ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر .» (63)

یکی از درسهای نهفته در این سخن، آن است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر، تنها در تذکراتی نسبت به بعضی از گناهان جزئی از سوی افراد عادی خلاصه نمی شود، بلکه قیام بر ضد حکومت ستم و تلاش برای اصلاح ساختار سیاسی جامعه و تشکیل حکومتی بر اساس حق و قرآن نیز از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است، آن گونه که امام حسین (ع) حماسه عاشورای خود را عبارت از همان دانست . استاد مطهری در باره ارزش و اهمیت والای اصل امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی می گوید:

«امر به معروف و نهی از منکر ارزش زیادی به نهضت حسینی می دهد . به موجب همین عامل است که این نهضت شایستگی پیدا کرده که برای همیشه زنده بماند . برای همیشه یادآوری شود و آموزنده باشد . البته همه عوامل، آموزنده هستند، ولی این عامل، آموزندگی بیشتری دارد .» (64)

استاد مطهری در ادامه می افزاید:

«امر به معروف و نهی از منکر، یگانه اصلی است که ضامن بقای اسلام است . به اصطلاح علت مبقیه است . اصلاً اگر این اصل نباشد، اسلامی نیست ... حسین بن علی (ع) در راه امر به معروف و نهی از منکر یعنی در راه اساسی ترین اصلی که ضامن بقای اجتماع اسلامی است کشته شد، در راه آن اصلی که اگر نباشد، دنبالش

متلاشي شدن، تفرق، تفکک و از میان رفتن و گندیدن پیکر اجتماع است». (65) عنصر امر به معروف و نهی از منکر به نهضت حسینی ارزش داد، امام حسین هم به امر به معروف و نهی از منکر ارزش داد. امر به معروف و نهی از منکر، نهضت حسینی را بالا برد، ولی حسین (ع) این اصل را به نحوی اجرا کرد که شان این اصل بالا رفت. « (66)

3. اصلاح طلبی جامعه ای که از معیارهای اصیل دین و ملاکهای ارزشی اسلام فاصله بگیرد، فساد در پیکره آن ریشه می دواند و روابط انسانی و ارتباطات اجتماعی و آنچه میان حاکم و ملت پیش می آید، دچار انحراف از صراط مستقیم می شود. گسترش بی بند و باری و رواج ظلم و حاکمیت پول و حیف و میل بیت المال مسلمین و تعرض بی مورد نسبت به زندگی و مال و جان مسلمانان و نبودن امنیت و عدالت، گوشه ای از این فساد اجتماعی است. راه فسادزدایی نیز اقدامهای اصلاحی برای متقاعد کردن مسؤولان به رفتار عادلانه و اجرای دقیق قانون و عمل به کتاب و سنت است. این نوعی حرکت اصلاح گرانه است که امام حسین (ع) نیز در نهضت خویش آن را دنبال می کرد و بر اوضاع نابسامان اجتماع، صحنه نمی گذاشت و مهر سکوت بر لب نمی زد. امام حسین (ع) در سخن معروف خویش با اشاره به این هدف اصلاحی، خروج خویش را با انگیزه اصلاح طلبی در امت پیامبر معرفی کرده است. امام حسین (ع) هدف از اصلاح طلبی خود را در طی نامه ای به عنوان وصیت نامه به برادرش محمد حنفیه، به بیان شهید مطهری این گونه بازگو می کند:

«من مثل خیلی افراد نیستم که قیام و انقلابم به خاطر این باشد که خودم به نوایی رسیده باشم، برای اینکه مال و ثروتی تصاحب کنم، برای اینکه به ملکی رسیده باشم. این را مردم دنیا از امروز بدانند (این نامه را در مدینه نوشت) قیام من قیام مصلحانه است. من مصلح در امت جدم هستم. قصدم امر به معروف و نهی از منکر است، قصدم این است که سیره رسول خدا را زنده کنم، روش علی مرتضی را زنده کنم. سیره پیغمبر مرد، روش علی مرتضی مرد، می خواهم این سیره را و این روش را زنده کنم.» (67)

ایشان همچنین می افزاید:

«هر مصلحی که موفق شود این چهار اصل را عملی سازد، افکار و اندیشه ها را متوجه اسلام راستین سازد و بدعتها و خرافه ها را از مغزها بیرون براند، به زندگی عمومی از نظر تغذیه و مسکن و بهداشت و آموزش و پرورش سامان ببخشد، روابط انسانی انسانها را بر اساس برابری و برادری و احساس اخوت و همسانی برقرار سازد و ساخت جامعه را از نظر نظامات و مقررات حاکم طبق الگوی خدایی اسلام قرار دهد به حداکثر موفقیت نایل آمده است.» (68)

پی نوشت ها :

(1) سوره نحل، آیه 96.

(2) سوره صف، آیه 8.

(3) مطهری، مرتضی، امدادهای غیبی در زندگی بشر، ص 26 - 22.

(4) سوره قصص، آیه 88.

(5) سوره الرحمن، آیه 27.

- 6) مطهري، مرتضي، حق و باطل، ص 38 - 37 .
- 7) مطهري، مرتضي، حق و باطل، ص 46 .
- 8) مطهري، مرتضي، بيست گفتار، ص 159 .
- 9) مطهري، مرتضي، قيام و انقلاب مهدي، ص 126 - 125 .
- 10) موسوعة كلمات الامام الحسين، ص 321 .
- 11) ر . ك: بحارالانوار، ج 44، ص 297 حديث دوم از حضرت امام زين العابدين (ع) .
- 12) اسرار الشهادة، علامه دربندي، متوفاي 1286هـ . ق، ص 403 به نقل از لهوف .
- 13) موسوعة كلمات الامام الحسين، ص 377 .
- 14) مطهري، مرتضي، جامعه و تاريخ، ص 60 - 59 .
- 15) نهج البلاغه، صبحي صالح، حكمت 456 .
- 16) مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 68 .
- 17) بحارالانوار، ج 44، ص 51 .
- 18) تحف العقول، ص 275 .
- 19) انساب الاشراف، بلاذري، ج 3، ص 188 .
- 20) سوره منافقون، آيه 8 .
- 21) ميزان الحكمة، ج 6، ص 288 .
- 22) مطهري، مرتضي، انسان كامل، ص 239 و نيز فلسفه اخلاق، ص 152 .
- 23) من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 444 .
- 24) ميزان الحكمة، ج 7، ص 357 .
- 25) مطهري، مرتضي، حماسه حسيني، ج 1، ص 151 .
- 26) سوره توبه، آيه 52 .
- 27) تاريخ طبري، ج 4، ص 290 .
- 28) اعيان الشيعه، ج 1، ص 597 .
- 29) صحيفه نور، ج 4، ص 16 .
- 30) همان، ج 8، ص 12 .
- 31) همان، ج 2، ص 208 .
- 32) روزنامه جمهوري اسلامي 25/2/76 . شامل سخنراني تاريخي مقام معظم رهبري در جمع فرماندهان و بسيجيان لشكر 27 رسول الله (ص) و نيز ر . ك: به رسالت خواص و عبرتهاي عاشورا چاپ پنجم، نوشته سيداحمد خاتمي، قم، دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، 1377، در تاخير 20/3/75 .
- 33) سوره احزاب، آيه 41؛ سوره جمعه، آيه 10 .
- 34) موسوعة كلمات الامام الحسين، ص 395 .
- 35) همان، ص 414 .
- 36) همان، ص 485 .
- 37) سوره توبه، آيه 111 .

- (38) مفاتيح الجنان، ص 468 .
- (39) محدثي، جواد، پیامهای عاشورا، ص 160 .
- (40) صحیفه نور، ج 4، ص 100 .
- (41) همان، ج 10، ص 30 .
- (42) مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 17، ص 225 .
- (43) شهید سیدمرتضی آوینی، (روایت محرم) فتح خون، نشر کانون فرهنگی - هنری ایثارگران، چاپ سوم، 1375، ص 39 - 36 .
- (44) سوره سبا، آیه 46 .
- (45) بحارالانوار، ج 44، ص 329 .
- (46) چشمه خورشید 1، مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی (ره) و فرهنگ عاشورا، دفتر اول، ص 31 .
- (47) ر . ک: ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ الطبری) تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الرابعة، دائرة المعارف القاهرة، ج 5، صص 364 - 338 .
- (48) چشمه خورشید 1، ص 31 .
- (49) ر . ک: محسن رشید، شمع وجود، چاپ اول، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، 1367، ص 10 .
- (50) فتوح ابن اعثم، ج 5، ص 18؛ اللؤلؤف، ص 23 (به مثله آمده است)؛ بحارالانوار، ج 44، ص 325 . (مثله آمده است) .
- (51) جوادی آملی، عرفان و حماسه، چاپ اول، مرکز نشر فرهنگی رجاء، 1372، ص 71 .
- (52) چشمه خورشید 1، دفتر اول، ص 32 .
- (53) بهار حماسه، ویژه نامه عاشورای حسینی، ضمیمه ماهنامه بصائر، فروردین 1381، ص 17 .
- (54) سوره نساء، آیه 165 .
- (55) سنگری، محمدرضا - عبداللهی، عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس، ج 3، نشر مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، 1380، ص 38 - 36 .
- (56) اعیان الشیعه، ج 1، ص 599 .
- (57) موسوعة کلمات الامام الحسین (ع) ص 399 .
- (58) سنگری، محمدرضا - عبداللهی، مهدی، عوامل معنوی فرهنگی دفاع مقدس، ج 3، ص 35 - 32 .
- (59) مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 17، ص 382 .
- (60) موسوعة کلمات الامام الحسین، ص 399 .
- (61) مطهری، مرتضی، حماسه حسینی 2، ص 84 .
- (62) مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 17، ص 450 - 449 .
- (63) موسوعة کلمات الامام الحسین، ص 291 .
- (64) مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 17، ص 214 .
- (65) همان، ص 235 .
- (66) همان، ص 155 .
- (67) همان، ص 188 .

(68) مطهري، مرتضي، نهضت‌هاي اسلامي در صد ساله اخير، ص 70 .